

کودک و نوجوانی که برخاسته از کهن الگوهای فرهنگ غرب اخص خودشان است؛ مشکلات سد محکمی را در برابر تمامی ارزش و اعتقادات کاراکترها میگذارد به طوریکه یک شخصیت در قصه‌های آمریکایی-اروپایی، در رویارویی و هژمونی بر مشکلات ناتوان و فرسوده جلوه میکند، درونگرایی و فردیتش نکوهش می‌یابد بنابراین یار کشی میکند تا المان‌های فردی مغموم خود را با تکثر اعضا وسعت دهد و تقویت بخشد تا شکست‌ناپذیر جلوه کند، بسان فیلم «داستان وست ساید» اثر جروم رابینز که شخصیت اصلی در ازای شکستش دوستانش را در دفعات بعد با خود همراه میکند. درحالی‌که در قطب مخالف این تئورما؛ در آثار کودک و نوجوان برخاسته از آرکی‌تایپ‌های فرهنگ شرقی مخصوص خود؛ این ارزش‌ها و آرمان‌های فردی یک شخص هستند که حتی موجب می‌شوند جدا از ایستادگی در برابر مشکلات، به دور از مظلوم‌نمایی، التماس و کوچک شدن؛ آتش خشم جماعتی را علیه خود لهیب بخشند. گویی این آرمان‌های فردی و گاه دینی شخصیت‌های نهفته در کهن الگوهای شرقی است که با مشکلات درست است متزلزل میشوند اما عنان کار خود را از دست نمیدهند؛ بنابراین تشویق و تنبیه نیز با نگاهی تکثرگرایانه جایی در کهن الگوهای شرقی ندارد زیرا به منیت و پرنسپ خاص هر شخص که در جایگاهش در گروه همچنان ثمربخش- از هویت شخصی خویش - مانا است حکمی اطلاق میگردد بسان سکانسی که هاشم بابت دزدی دریل در صدد اخراج همگانی کارگران یتیم است و این من هویت ساز - و آرمان ساز - هر شخصیت است که موجب میشود مجازات همگانی‌شان حکمی تقلیل‌گرایانه و مخصوص به خود بگیرد.

آمده از موانع پیش رویشان را نیز در تعارض با فردیت‌گرایی متصور میشوند؛ بنابراین اسطوره‌های خود را جمعی میسازند چرا که این دیگر منیت هر کاراکتر نبود که در یک رخداد جمعی، نقش ناجی و یا مقصر را بازی کند بلکه اگر مشکلی سد راه بود، باید همگی آنان با اتکا به کنش‌مندی یکدیگر از پس آن مشکل برآیند. به عبارت دیگر آنان شکست و موفقیت را نیز با یکدیگر تجربه میکنند.

حال اگر بخواهیم به صورت موردی به تباین فرهنگ رفاقت‌مآبانۀ کاراکترها از دو جناح شرقی و غربی با این کهن الگو نگاهی بیندازیم، باید به نحوۀ مواجهه و رویارویی با مشکلات آنان اشاره کنیم که با فرهنگ شرقی ما دارای ناهمسانی است؛ اینگونه که در آرکی‌تایپ‌های روایی رفاقت‌مآبانۀ غربی، معمولاً یکی از شخصیت‌های درجه دوی تیم که از فرط نادانی و یا کنج‌کاوای با هیبت یک تهدید خاموش از یک بدمن و یک اهریمن روبه‌رو شده، یا تن به کام مرگ میدهد و یا به دیگران اطلاع‌رسانی میکند تا به‌صورت گروهی اهریمن را از پای در بیاورند. بسان فیلم «سوپر هشت» اثر جی. جی. آبرامز و یا سریال «چیزهای عجیب و غریب» که هر کاراکتر دارای یک ویژگی اسطوره‌ای است. این در حالی است که در فرهنگ شرقی و ایرانی ما، شخصیت‌ها به‌صورت منفک و فردی خود به نوبۀ ایگوی خود بیرق دلاوری و شجاعت خود را علم کرده و تن به پیکار میدهند، خود را فدای جمع میکنند و یکه تازی در برابر دشمن را در جهت مصون ماندن بقیه افراد جزو خصایص ایثار و پهلوانی خویش میدانند؛ بسان شخصیت هاشم که خود یکه و تنها به ملاقات بسا جهان خان نزول خور که پیشنهادی بی‌شرمانه داده است میرود. همچنین میتوان اشاره کرد که در آثار



**یک شخصیت در قصه‌های آمریکایی-اروپایی، در رویارویی و هژمونی بر مشکلات ناتوان و فرسوده جلوه میکند، درونگرایی و فردیتش نکوهش مییابد بنابراین یار کشی میکند تا المان‌های فردی مغموم خود را با تکثر اعضا وسعت دهد و تقویت بخشد تا شکست‌ناپذیر جلوه کند.**

و صمیمیت به‌صورت تحلیلی برسیم باید نگاهی به استراکچر روایی آثار سینمایی-تلویزیونی کشورهای غیربومی بیندازیم که از دل زیست و فرهنگ خاص خودشان، نگاه و نگرش‌شان به دوستی و صمیمیت چگونه بوده است. از قرار معلوم، آنچه از فونداسیون روایت‌شناسانۀ دو جبهه مشهود است؛ تحلیلگران و پژوهشگران فرهنگی سنگر هر اثر رسانه‌ای متوجه این نکته مهم و حائز اهمیت شده‌اند که برای پرورش بذر داستان پردازی، شخصیت‌سازی و همچنین نگاه‌های رسش یافته در باورهای سنتی و زیستی مردم هر اقلیم ریشه‌ای بس غول‌آسا در آئین‌ها، اسطوره‌ها و قصص عامیانه هر خطه به‌عنوان یک رفرنس موجود است که از فیلتر زیرآثر کودک و نوجوان به‌درستی میتوان مسیر ناسور انعکاس قصه پردازی را - به تناسب فرهنگ خود - هموار ساخت. از آثاری چون «بچه‌های خیابان» اثر نانی لوی و «پسران خیابان پال» اثر زلتان فابری و «در کنار بمان» اثر راب راینر این الگوی «همه چیز برای رفیق» را که بیشتر شماتیکی جمع‌گرایانه دارد می‌توان دریافت که به مرور زمان این الگو در جایگشت مواجهه با حوادث غیرمترقبه و دوری از فردیت‌گرایی شخصیت‌ها - اگر کالکشن‌هایی از قبیل «تنها در خانه» را فاکتور بگیریم - رویکرد ملموس‌تری در نظام فرهنگی غرب پیدا میکند؛ آنچه که آنان موفقیت و پیروزی‌های به‌دست

